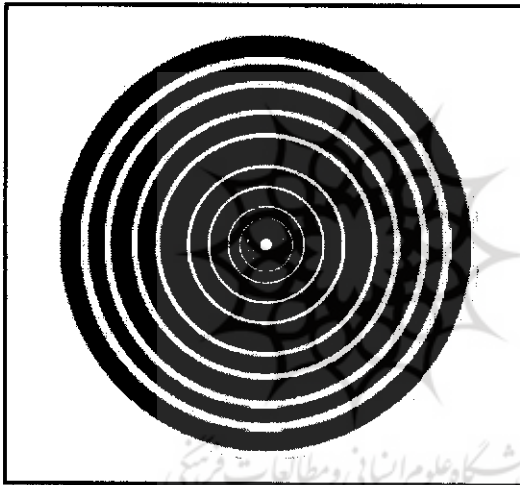


حدوث اسمی

رسول حسین پور



مقدمه:

حدوث و قدم یکی از اباحت مهم و تقسیمی فلسفه است چون می توان گفت که مثلاً هذا الشی اما حادث او قدیم. هر یک از حدوث و قدم تقسیماتی دارد که البته این تقسیم بندی به حصر عقلی نیست بلکه استقرایی می باشد. حدوث و قدم در ابتدا تقسیم می شود به حدوث و قدم حقیقی و اضافی (نسبی). قدم حقیقی یعنی مسبوق نبودن شیء به عدم یا غیر و این هم فقط مختص حق تعالی است که ذات اقدس او وجود صرف است و کل الوجود و همه وجودات از او ناشی شده است. تعالی شأنه العزیز. حدوث حقیقی هم یعنی مسبقیت شیء به عدم (۱). مانند همه ماسوی الله.



اما تقسیم دیگر، حدوث و قدم اضافی و نسبی که معمولاً در عرف عامیانه از آن یاد می‌شود قدیم اضافی یعنی اینکه موجودی، وجودش بیشتر باشد و در اصطلاح به آن کهنه و قدیم می‌گویند. و حدوث اضافی هم یعنی موجودی که وجودش کمتر باشد و به آن نو و جدید هم گفته می‌شود. و این تقسیم را نسبی گفته‌اند چون در نسبت و مقایسه اشیاء با همدیگر صورت می‌گیرد.

تقسیم دیگر، حدوث و قدم ذاتی است. حدوث ذاتی یعنی مسبوقیت شیء به عدم ذاتی و یا لااقتضا بودن ذات شیء به وجود و عدم، که همان امکان ذاتی است، چون هر شیء ممکن در مقام ذات نه ضرورت وجود دارد و نه ضرورت عدم پس حادث ذاتی است و از عقل اول تا پایین‌ترین مرتبه وجودی را شامل می‌شود. منظور از قدیم ذاتی هم مسبوق نبودن شیء به عدم ذاتی است که فقط مختص حق تعالی است.

تقسیمی دیگر از حدوث و قدم، حدوث و قدم زمانی است. اگر وجودی در سلسله زمان مسبوق بود به عدم مقابل خود یعنی زمانی بود که این شیء تحقق نداشت و بعد موجود شد می‌شود حادث زمانی مانند همه حوادث عالم طبیعت و موجودات آن و اگر موجودی در تمام سلسله زمان موجود باشد می‌شود قدیم زمانی.

باید توجه داشت که حدوث و قدم زمانی وصف موجودی است که بتوان آن را با زمان سنجید بنابراین موجودات مجرد متصف به این نوع از حدوث و قدم نمی‌گردند. اگر کسی قائل به حرکت جوهری نباشد الکترون‌های ثابت، اصل انرژی و اصل ماده را قدیم زمانی می‌شمرد و حتی بعضی از فلاسفه قدیم هم افلاک و اصل ماده را قدیم زمانی می‌پنداشتند. ولی اگر حرکت جوهری را بپذیریم دیگر هیچ چیز در عالم طبیعت باقی و ثابت نمی‌ماند و همواره در حال تغییر است.

قسم دیگر از حدوث، حدوث دهری است که آن را سیدالافاضل، میر برهان‌الدین محمدباقر داماد(ره) اختراع کرده و با این ابداع خود توانست مشکل بزرگی که حکمای

قبل از او، از عهده حل آن برنیامده بودند، به توفیق الهی برطرف سازد و حتی توافقی میان عقیده ملیین (متکلمان) و فلاسفه برقرار سازد.

اما نوع دیگر از حدوث، حدوث اسمی است که از ابداعات و اصطلاحات حکیم بارع کامل، کاشف رموز مخفیة و کنوز مخفیة، عالم ربانی و عارف صمدانی، جامع حقایق حکمت حاج ملا هادی سبزواری (قدس الله روحه) است. که در این مختصر به آن پرداخته شده و در آن به بیان چگونگی ظهور اسماء و صفات و کثرات از حق تعالی و مراتب او - تعالی شأنه - اشاره شده که این شاء الله مورد استفاده طالبان حکمت الهی قرار گیرد.

حدوث اسمی

حدوث اسمی اصطلاحی است که مرحوم حاج ملا هادی سبزواری آن را در فریده سوم (مبحث حدوث و قدم) از کتاب شرح منظومه خود مطرح کرده و این اصطلاح از اختراعات اوست. (۲)

ایشان در شرح منظومه این اصطلاح را اینگونه تعریف کرده است:

والمحدث الاسمی الذی مصطلحی ان رسم اسم جا حدیث منمهی

«و المحدث الاسمی الذی هو مصطلحی ای مما اصطلحت انا علیه ان رسم اسم جا بالقصر

للضرورة حدیث ای جدید اذ «کان الله و لم یکن معه شیء و لا اسم و لا رسم و لا صفة و لا

تعین فحدث و جدد من المرتبة الاحدیة الاسماء و الرسوم و کما ان کلما جاء من اسم و رسم

حدیث لم یکن فکان كذلك مطموس منمهی عند مصیر الكل الی الملك الیدیان کما قال

سیدالاولیاء علی - علیه السلام - «کمال الاخلاص نفی الصفات عنه». و هذا الاصطلاح

اخذتها من الکلام الالهی: «ان هی الا اسماء سمیتوها انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من

سلطان» (۳). و من کلام امیر المؤمنین و سیدالموحدين علی _ علیه السلام: توحیده تمییزه عن خلقه، و حکم التميز بينونة صفة لا بينونة عزلة» (۴).

حادث اسمی اصطلاحی است که من آن را اختیار کرده‌ام. لفظ حدیث به معنای جدید است. حق تعالی وجود داشت در حالیکه هیچ چیزی با او نبود. نه اسمی و نه رسمی و نه صفتی و تعینی. پس اسماء و رسوم از مرتبه احدیت حادث شدند و همانطوریکه هر اسم و رسمی حدیث می‌باشد و قبلاً متحقق نبوده، بنابراین بعد از تحقق هم مضموس و زائل می‌شود. چونکه همه به سوی ملک دیان و رب‌الارباب برمی‌گردند. (۵) چنانکه سیدالاولیاء حضرت علی علیه السلام فرموده: کمال اخلاص در این است که صفات را از حق تعالی سلب کنی (اشاره به اینکه اسماء و رسوم حادثند و غیر از ذات احدیت هیچ موجود دیگری وجود ندارد).

این اصطلاح (حادث اسمی) را من از کلام الهی اخذ کرده‌ام که فرموده: «ان هسی الا اسماء سمیتموها انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من سلطان» (۶).

و از کلام امیرالمؤمنین _ علیه السلام _ است که فرموده: توحید حق تعالی آن است که آن جناب را از خلقش متمیز کنی و حکم تمیز هم بینونت صفتی است نه بینونت عزلی. بهتر است قبل از شرح و تفصیل حدوث اسمی، ابتدا مقدماتی را از نظر بگذرانیم:

۱_ حقیقت ذات خداوند قابل اکتناه و دستیابی برای موجود ممکن (انسان) نیست. نه با عقل و نه با کشف و شهود، نمی‌توان به حقیقت ذات پی‌برد و آن را مشاهده کرد. وجود نامحدود هیچ وقت به احاطه وجود محدود نمی‌آید، لذا حق تعالی از باب لطف و رحمتش به بندگان هشدار داد که قدم در راهی نگذارید که هیچ فایده‌ای ندارد. (۷)

۲_ این حقیقت دارای مراتبی از ظهور است و ارتباط حق تعالی با اشیاء از طریق همین مراتب می‌باشد. اولین مرتبه، تجلی علمی غیبی اوست که همان ظهور حق تعالی



است در کثرت اسماء و صفات حال این تجلی به دو گونه لحاظ می‌شود: یکی به نحو اجمال، یعنی این تجلی علمی یک تجلی واحدی است که با همان وحدت و اجمالی که دارد مشتمل بر همه اسماء و صفات و لوازم آنهاست که به آن مرتبه احدیت می‌گویند.

نحوه دیگر به صورت تفصیل است بدین طریق که تک تک اسماء و صفات از یکدیگر امتیاز داشته و ظهور و تجلی دارند که به آن مرتبه واحدیت می‌گویند. در این مرتبه، لوازم هر یک از اسماء و صفات با هم متفاوت است.

بعد از مرتبه واحدیت مرتبه تجلی فعلی حق تعالی است که همان وجود منبسط می‌باشد که به صورت عقل اول و دوم و... ظهور پیدا کرده است. هرچه از این مرتبه تنزل کنیم ظهور کثرات هم بیشتر خواهد شد. هر کدام از این مراتب مسبوق‌اند به عدم خود در مرتبه قبل اسماء و صفات با تعیین خاص خود (مفاهیم و ماهیات اشیاء) در مرتبه بالاتر تحقق نداشتند، پس همه به لحاظ ماهیت و ذات حادثند و وجود آنها هم از آن حق تعالی می‌باشد.

بنابراین مبنای حدوث اسمی از یک طرف برمی‌گردد به اینکه وجود اشیاء از آن خودشان نیست بلکه از آن حق تعالی است و از طرف دیگر اینکه حد و ماهیت این وجود هم زمانی از آن انتزاع شده که وجود از غیب ذات تنزل به احدیت و واحدیت کرده و بعد در وجود منبسط (یعنی در مقام فعل) تجلی کرده و سپس ماهیات ظهور پیدا کردند. پس همه ماهیات که در واقع همان اسماء و رسوم و نشانه‌های ذات حق تعالی هستند مسبوق به عدم خود می‌باشند و می‌شوند حادث اسمی.

مرحوم شیخ محمد تقی آملی (ره) در تعلیقه نفیس خود «درالفوائد» بر شرح منظومه دراین باره فرموده است: عالم، یعنی همان ماهیات و (مفاهیم) که از آنها به اسماء و صفات تعبیر شده، از حدود وجود منبسط انتزاع می‌شوند و همه آنها مسبوق هستند به



عدم خود در مرتبه احدیت. وجود منبسط (یعنی تجلی فعلی حق تعالی) که از عقول و نفوس و صور و اجسام گرفته، همه اسمائی هستند که ادث شده‌اند به عوالم ممکن (اعم از عالم مجرد و مادی) و این حدوث هم بعد از تجلی ذات حق تعالی بود به اسم المبدع. همچنانکه همه این اسماء (ماهیات) به اسم القهار زائل و فانی خواهند شد. سپس مرحوم آملی در تفصیل مسئله حدوث اسمی می‌فرماید: عالم (ماسوی الله) اعم از مجردات و مادیات (موجودات عالی و سافل) مرکبند از وجود امکانی و ماهیات اعتباری چون که همه آنها ممکنند و هر ممکنی زوج ترکیبی است که مرکب از وجود و ماهیت است.

ماهیات اموری اعتباری می‌باشند، «کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء» و هیچگونه حقیقتی ندارند و فاقد اثرند. پس چیزی نیستند «الا اسماء سمینموها ما انزل الله بها من سلطان» و باید توجه داشت که آنچه که از صقع حق تعالی نازل شده فقط وجود است و ماهیت چیزی نیست؛ اما وجودات اگر چه در خارج تحقق دارند ولی باید توجه داشت که آنها جدای از صقع ذات ربوبی نمی‌باشند. برای اینکه آنها در واقع تنزل وجود حق- تعالی هستند و تجلیات و رشحات و نشانه‌های او می‌باشند، و فرق بین آنها هم تشکیکی است نه تباینی، و کلامی را هم که مصنف (ره) از امیرالمؤمنین نقل کرده اشاره به بینونت صفتی دارد نه عزلی و غرض مصنف هم از استشهاد به این کلام نورانی ارجاع دادن همه وجودات بود به صقع ربوبی.

سپس مرحوم آملی (ره) به فرق‌های میان حدوث اسمی با حدوث دهری میرداماد (ره) و حدوث طبعی صدرالمآلهین (ره) اشاره کرده و بعد از آن می‌فرماید که در نزد مصنف همه عالم از عقول و نفوس گرفته تا اجسام و اعراض محکوم به حدوث هستند و آن هم حدوث اسمی (۸).



مرحوم میرزا مهدی آشتیانی هم در تعلیقه خود بر شرح منظومه ضمن بیان مقدماتی به شرح و تفصیل حدوث اسمی پرداخته است. مقدمات آن این است که:

۱- حقیقت ذات حق تعالی در نزد فلاسفه عبارتست از وجود بشرط لا، و منظور از وجود بشرط لا یعنی وجود، بشرط طرد و دفع همه اعدام و نقائص. سپس می‌فرماید که حکما از این معنا به مرتبه احدیت ذاتیه و وجود صرف و خالص تعبیر می‌کنند و در نزد عرفا عبارتست از وجود لابشرط مقسمی که از آن به مقام غیب الغیوب و هویت مغربیه تعبیر کرده‌اند. همان مقامی که نه اسمی دارد و نه رسمی و نه نعت و صفتی (و همچنین از آن به حق وجود و صرف وجود نیز تعبیر کرده‌اند همچنانکه گفته‌اند الوجود، الحق ذاته و المطلق فعله و المقید اثره).

۲- مقدمه دوم اینکه وحدت و کثرت هر کدام تقسیم می‌شود به وحدت و کثرت حقیقی و غیر حقیقی (اضافی). مقصود از وحدت و کثرت حقیقی، وحدت و کثرتی است لابشرط، که در آن مقابله با وحدت و کثرتی لحاظ نباشد. و مقصود از اضافی یا غیر حقیقی عکس اولی است. و به عبارت دیگر مقصود از وحدت حقیقی همان عین وحدت است و مقصود از دومی یعنی ذات له الوجوده که وحدت و صف و نعت اوست. سپس مرحوم آشتیانی در مقدمه سوم می‌فرماید:

بالاترین مراتب عرفانی برای حقیقت وجود (حق تعالی) مرتبه غیب الغیوب است و وجود حق. همان چیزی که عرفا به آن حقیقت الحق می‌گویند و در این مرتبه نه اسمی است و نه رسمی و نه نعتی و صفتی حتی صفات ذاتیه.

بسیاری از عرفا این مرتبه را جزء مراتب به حساب نمی‌آورند چونکه اطلاق مرتبه فرع بر تعیین است در حالی که در این مرتبه تعیین نیست (یعنی تا تعیینی در کار نباشد نمی‌توان آن را مرتبه نامید و این هم البته به برتری و علو این مرتبه است نسبت به سایر مراتب و اینکه عقل و شهود را هیچ راهی به اکتناه ذات غیب الغیوب نیست.) و حتی

عده‌ای دیگر پا فراتر گذاشته و مرتبه پایین‌تر را هم جزء مراتب نشمرده‌اند و فقط از این مرتبه غیب‌الغیوب به اعتبارات عرفانی تعبیر کرده‌اند (چونکه در واقع ذات حق واحد است و یک تجلی و تعین بیشتر ندارد و این سالک است که بر اثر رسیدن به مراتب مختلف گاهی تک‌تک اسماء و صفات را می‌بیند (تفصیلاً) و گاهی هم همه را به یک تجلی واحد مشاهده می‌کند (اجمالاً).

و اما دومین مرتبه بعد از مرتبه غیب ذات ظهور ذات است به احدیت ذاتیه (یا مرتبه بودن ذات برای خودش) و این ذات هم البته عین وحدت است. به خاطر اینکه هم نور است و هم شاهد و عالم، لذاته و بذاته. در این مرتبه وحدت تعین دارد و از آن به اصل تعینات و تعین اول تعبیر شده است.

چونکه ذات اقدس حق تعالی صرف وجود است و صرف‌الوجود هم صرف کل وجود و کمالات وجودی است و از طرف دیگر در این مرتبه علم حق تعالی بذاته است و شهود او لذاته پس بنابراین در این مرتبه هم ذات خود را شهود می‌کند و هم جمیع حقایق و وجودات را، و در این شهود هم، شهود ذات مقصود بالذات است و شهود کمالات از اسماء و صفات مقصود بالتبع می‌باشد و از این شهود به شهود مفصل مجمل تعبیر کرده‌اند (مانند دیدن جمیع شاخه‌ها و برگ‌ها و میوه‌ها در هنگام مشاهده یک درخت) و همچنین از این مقام به مقام جمع‌الجمع و تعین اول و برزخیت اولی و حقیقت حقایق و مقام او ادنی نیز تعبیر کرده‌اند.

مرتبه سوم (از وجود حق تعالی) ظهور ذات اوست و اسماء و صفات او (صور و مظاهر) که از آن به اعیان ثابتة تعبیر کرده‌اند و در این مرتبه کثرات ظهور پیدا می‌کنند و از این به مقام احدیت و تعین ثانی و برزخیت ثانیه و همچنین مقام جمع و قاب قوسین تعبیر کرده‌اند. و در این مرتبه است که مفاهیم و اسماء ظهور پیدا می‌کنند و همچنین مظاهر آنها که همان اعیان ثابتة هستند که همان حقایق مکنونه‌اند در مرتبه اول

و دوم و در آن دو پنهانند و در تحت شمس شعاع احدیت مشتری می‌باشند و مقهورانند به قهاریت اسم «قهار» - تعالی شأنه العزیز-.

مرحوم آشتیانی در ادامه می‌فرماید:

چون این حقایق و مفاهیم و تعیات در دو مرتبه بالاتر ظهور و تحقق ندارند و بعد از آن در مرتبه سوم ظهور پیدا می‌کنند پس صحیح است گفته شود که اینها حادثند و جدید اما نه حدوث زمانی چونکه تأخر آنها از حق، تأخر زمانی نیست بلکه تأخر رتبی است و باید توجه داشت که تأخر زمانی فقط در سلسله عرضی (طبیعت) است. در حالی که این تأخر در سلسله طولی است؛ و همچنین نه به حدوث ذاتی چونکه حدوث ذاتی به لحاظ عقل است و نه به حدوث دهری چونکه ملاک حدوث دهری تأخر معلول از علتش و آن هم تأخیری که واقع است در سلسله طولی در حالی که سخن از علت و معلولیت در این حقایق بیهوده است، و در واقع این حقایق باقی هستند به بقاء ذات احدیت و موجودند به وجود او نه به ابقاء و ایجاد او چونکه آنها از مراتب وجود ذاتند (جدای از او نیستند) پس نتیجه این می‌شود که آنها حادثند به حدوث اسمی؛ به این معنا که این مفاهیم و حقایق با مقام غیب‌الغیوب و هویت مغربیه الهیه نبوده‌اند (چون همانطور که گفته شد در این مرتبه هیچ اسم و رسمی و هیچ نعت و صفتی موجود نیست) و همچنین این مفاهیم در مرتبه احدیت وجود نداشتند و بعد آن در مرتبه واحدیت ظهور پیدا کردند.

نکته قابل توجه این است که حدوث اسمی به اعتبار مفاهیم اسماء و صفات است و همچنین مظاهر آنها ولی بقیه حدوثها به اعتبار وجودات اشیاء می‌باشد و می‌توان گفت که حدوث اسمی، حدوثی عام است که همه را در بر می‌گیرد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- این تعریف، تعریف اصل معنای قدم و حدوث بود.
- ۲- البته اصل معنای آن از مرحوم حاجی سبزواری نیست.
- ۳- سوره نجم، آیه ۲۳.
- ۴- شرح منظومه، حاج ملا هادی سبزواری، چاپ سنگی، مکتبه المصطفوی، صص ۸۲-۸۳.
- ۵- ألا الی الله تصیر الامور، سورة شوری، آیه ۵۳.
- ۶- اینها جز نام‌هایی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید چیزی نیستند و خدا هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نفرموده، سوره نجم، آیه ۲۳.
- ۷- یحذركم الله نفسه والله رؤف بالعباد.
- ۸- درالفوائد، تعلیقه علی شرح المنظومه للسبزواری، محمد تقی آملی، صص ۲۶۲-۲۶۳، مؤسسه دارالتفسیر، قم، ۱۳۷۴.
- ۹- فصول الحکمه، سید محمد جواد ذهنی تهرانی، انتشارات حاذق، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۳۸.
- ۱۰- تعلیقه بر شرح منظومه، میرزا مهدی آشتیانی، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۳۴۵-۳۴۸.

